



تغییر کاربری و آتش سوزی، حیات درختان را تهدید می‌کند
جنگل‌های گلستان در منگنه ۱۶
مژگان جمشیدی



یادگیری مشاهد‌های در آزمایش عروسک بوبو
چگونه خشونت را می‌آموزیم مهسا حکمت ۱۵



نظم نوین در کار جواهرسازی شش هزار سال پیش
تراش سنگ‌ها در شهر سوخته ۱۴



گفت‌وگویی متفاوت با امیرحسین دلبری
جواهرساز معاصر ایران علی عباسی ۱۴



حرفه نقاشی

■ زمین نی‌پور

به تماشای آثار «میمو پالادینو»

جست وجوی اشتراک در تاریخ

میمو دومینکو پالادینو نقاش، مجسمه‌ساز و عکاس ایتالیایی است که علاوه بر نقاشی‌ها و مجسمه‌هایش، چیدمان‌های جریان‌سازی نیز خلق کرده است. شاید بتوان او را در میان نخستین هنرمندانی قرار داد که صدا را با نماها و مجسمه‌هایش آمیخته و به هنر چیدمان، هویتی نوین بخشیده است. پالادینو در سال ۱۹۴۸ در پادولی ایتالیا متولد شد و بیشتر سال‌های نوجوانی‌اش را در ناپل گذراند. او تحت تأثیر عمومی نقاشش به نقاشی علاقه‌مند شد و در سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۷۰ میلادی، با تمرکز بر طراحی، غالباً اسطوره‌ها و شخصیت‌های اسطوره‌ای را به عنوان موضوع آثارش انتخاب می‌کرد. در طول سال‌هایی که جهان با آثار این هنرمند ایتالیایی آشنا شده و به فضای غریب و بی‌مانند آنها خو گرفته، پالادینو هم سراغ موضوعات باستان‌شناسی، اسطوره‌ها و سبک‌هایی به قدمت تاریخ رفته و آنها را به عنوان درونمایه اصلی آثارش و منفذی برای تراوش اندیشه‌ها و خلاقیت‌هایش انتخاب کرده؛ سبک‌هایی همچون نقاشی‌های مصریان باستان، اتروسکان، روم باستان، یونان باستان و حتی هنر قرون وسطایی. این هنرمند تمام این سبک‌های به ظاهر متفاوت را برای خلق اثری کنار هم قرار می‌دهد که در عین ارتباطشان با پیشینه انسان، تجدد و فرهنگ مدرن را نیز در بطن خود پروانده‌اند. پالادینو تمام این سبک‌ها، کلیات و تاریخ‌ها را جدا از هم نمی‌داند و اساساً برای انسان امروزی، با هر ملیتی که داشته باشد، سابقه و هویتی مشترک را در نظر می‌گیرد: «شاید اگر به خاطر مردمان مصر باستان و نبوغ بی‌مانند ساکنان بین‌النهرین نبود، ما غربی‌ها هم سرنوشتی به کلی متفاوت داشتیم. من معتقدم سرنوشت انسان‌ها، تا زمانی که همگی کره زمین را خانه خود بدانیم، نه‌تنها از هم جدا نیست بلکه در ارتباطی تنگاتنگ هم قرار دارد.»

پالادینو علاوه بر نقاشی و طراحی از رسانه‌هایی مثل مجسمه و حتی چاپ هم برای جان‌بخشی به اسطوره‌های باستانی خودش بهره برده و حتی بعضاً دو یا چند رسانه را برای خلق آثارش به هم آمیخته است. او از معدود هنرمندانی است که به مرز معمول میان رسانه‌های هنری اکتفا نکرده و بعضاً با ترکیب تکنیک‌های به ظاهر مجزای نقاشی و مجسمه‌سازی و چاپ، مقصودش را بدون هیچ کم و کاستی به بار نشانده است. برای او چندان مهم نیست بیننده یا منتقدان آثارش آنها را غریب و ناموزون ببینند. او تنها به فکر صداقت در بیان اندیشه‌ها، احساسات و تجربیاتش است و بس. او در میان هنرمندان پرکار زمانه خود قرار داشت و از پیوند زدن مجسمه‌های چوبی به بوم‌های بزرگ نقاشی‌اش حتی لحظه‌ای شک و درنگ به خود راه نمی‌داد. پالادینو در سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۳ سراغ خلق نقاشی‌های تکررنگ می‌رود و در این آثار عناصر هندسی یا اشیایی را استفاده می‌کند که در کوچه و خیابان یا گوشه خاک‌گرفته انباری خانه‌ها پیدا کرده است؛ اشیایی مانند کلاه‌گیس‌ها و ماسک‌ها و عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی. پالادینو بلافاصله بعد از این آثار در سال ۱۹۸۳، تکه‌چوب‌هایی را به نمایش می‌گذارد که خودش آنها را کنده‌کاری کرده است. آثار پالادینو به دلیل همین تکنیک‌ها، رسانه‌ها و منابع الهام متنوع توانسته‌اند آغازگر گفت‌وشنودی تأثیرگذار میان حالات سنتی و مینی‌مال تجسم و خیال باشند.

در سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۸۰ میلادی، میمو پالادینو دوباره سراغ شخصیت‌های اسطوره‌ای‌اش رفت و این بار برای خلق آنها و ماندگار کردن‌شان در دل تاریخ و البته انچنان که خودش آنها را می‌دید، سراغ برنز و پتینه‌های رنگی رفت و مجسمه‌هایی ساخت که شهرت خلاقیت و یگانگی استعدادش را به آن سوی اقیانوس‌ها هم برد. او در آن سال‌ها در زمره اندک هنرمندان تازه‌کار و جوانی بود که در اکثر کشورهای اروپایی، امریکای شمالی و جنوبی



و آسیا نمایشگاه‌های انفرادی و گروهی برگزار کرده بود. اما وقتی در سال ۱۹۸۰ پالادینو به همراه گروهی از هنرمندان گمنام آن سال‌های ایتالیا، یعنی هنرمندانی از قبیل ساندرو چیا، فرانچسکو کلمنته، انزو کوچی و نیکولا دی ماریا نمایشگاهی برپا کرد، آشیل بونیتو که یکی از منتقدان هنری بنام هنر مدرن است، آنها را محل تولد آوانگارد دگرگون‌شده نامید. بیش از ۳۰ سال است که میمو پالادینو از موثرترین و شناخته‌شده‌ترین هنرمندان مینی‌مال ایتالیا و حتی جهان است و در تمام طول این سال‌ها، تنها یک ویژگی پالادینو و آثارش را از لغزدین به پرتگاه تکرار و تقلید از خود حفظ کرده؛ بهره‌گیری هوشمندانه از تأثیرپذیری انسان از اسطوره‌های ناشناسی که در دل تاریخ برای همیشه گم شده‌اند. وقتی کمپانی ساعت‌سازی سواج در سوئیس از پالادینو خواست طراحی یک ساعت برای مجموعه میراث سواج را بر عهده بگیرد، دقیقاً همین رویکرد بود که حاصل کار او را حتی برای هنرمندان جریان‌سازی همچون اندی وار هول «شگفت‌انگیز و منحصر به فرد» کرد. از میان صاحبان این نمونه می‌توان به وودی آلن، برناردو برتولوچی، مارلون براندو، امبرتو اکو، جان فرانکو فره، والتر زنگا و میک جگر اشاره کرد. ساعت ساخت پالادینو سیاه‌رنگ است و در نیمه بالای صفحه دایره‌ای آن، سر موجودی افسانه‌ای شبیه توتنم دیده می‌شود با گوش‌های کشیده که از آنچه دهانش می‌تواند باشد، ثابته‌شماری قرمزرنگ و پیکان‌مانند بیرون آمده است. یکی دیگر از ویژگی‌های این ساعت که اغلب در نگاه اول به چشم نمی‌آید، برعکس بودن اعداد دوازده، سه، شش و نه روی صفحه آن و به صورتی است که انگار تصویر آن را در آینه ببینیم. گرایش پالادینو به مفاهیم و اسطوره‌های نخستین حیات بشر بر زمین است که ردپای آنها را در گوشه و کنار آثار هنرمند تداوم می‌بخشد. انگار پالادینو بخواهد به بیننده‌هایش یادآوری کند که اگر اجداد ما به فکر تصویرگری از درونی‌ترین اندیشه‌ها و ترس‌هایشان نمی‌افتادند و ما آنها را هزاران هزار سال بعد در دل غارها و روی دیوارهای شهرهای باستانی و حتی تابوت‌های مردگان‌شان نمی‌یافتیم، هنر به معنای امروزی‌اش متولد نمی‌شد. این ریشه‌ها و گرایش‌های شخصی هنرمند که در دل تاریخ پیش می‌روند و قدمتی به اندازه آن دارند، در آن واحد هم درک آثار او را دشوار می‌سازند و ارتباط با آنها را آسان، چرا که انسان‌ها فرای گرایش‌های سیاسی و علایق شخصی و تجربیات فردی‌شان، در تاریخ با هم مشترک‌ند. پالادینو از این حس «به اشتراک گذاشتن تاریخ» به نفع خودش و ساخته‌هایش سود می‌برد و تداوم اهمیت آنها را با گذشت زمان تضمین می‌کند.

در سال‌های اخیر، پالادینو نه‌تنها اسطوره‌هایش را روی بوم نقاشی‌هایش آورده بلکه حتی چندبار آنها را روی دیوار گالری‌ها و روی زمین، در دل طبیعت بر جا گذاشته است. او در تعدادی از آثارش که برای گالری‌هایی خاص طراحی و اجرا کرده، فیگورها و مجسمه‌های مورد نظرش را که اغلب سیاه و تکررنگ هستند روی دیواری چسبانده و بعد از اتمام نمایشگاه هم آنها را همان جا به حال خود رها کرده و رفته است. بعضی مجسمه‌هایش را هم در پارک‌های حفاظت‌شده یا مناطق بکر طبیعت گذاشته و به آن منطقه، هویتی دیگرگون بخشیده است. میمو پالادینو در سال ۱۹۷۷ اعلام کرد شاید دیگر روی بوم نقاشی نکشد. چند ماه بعد در شعری بازگشتش به دامن امن بوم‌های نقاشی را جشن گرفت و نتیجه آن، اثری است که به وضوح، لذت نقاشی کردن برای نقاش را می‌توان از آن درک کرد. در بسیاری از آثار این هنرمند ایتالیایی، می‌توان «سکوتی» را شنید که اساساً بخشی از وجود خالق آنهاست. پالادینو کم‌گویی را به عنوان بهترین ابزار بیان اندیشه‌هایش برگزیده و به آن وفادار مانده است. انگار از این طریق می‌خواهد موافقتش را با سیر طبیعی زندگی و جهان پیرامونش اعلام کند. این سکوت هم یکی دیگر از ویژگی‌هایی است که می‌توان با آن، درکی بهتر از آثار هنرمند به دست آورده در کی شخصی‌شده و اختصاصی. در آثار پالادینو قرض گرفتن از هنر ابتدایی و باستانی انسان، نقل قولی وفادارانه از تاریخ است که با احترام هرچه تمام‌تر، به فرم امروزی‌اش نزدیک شده و با آن آشتی کرده اما هویت مستقلش را همچنان دراست. میمو پالادینو چند سالی است که به زادگاهش در پادولی برگشته تا با گذشته خودش ارتباط برقرار کند، تا ریشه‌هایش را بیابد و خودش را دوباره از نو بشناسد.



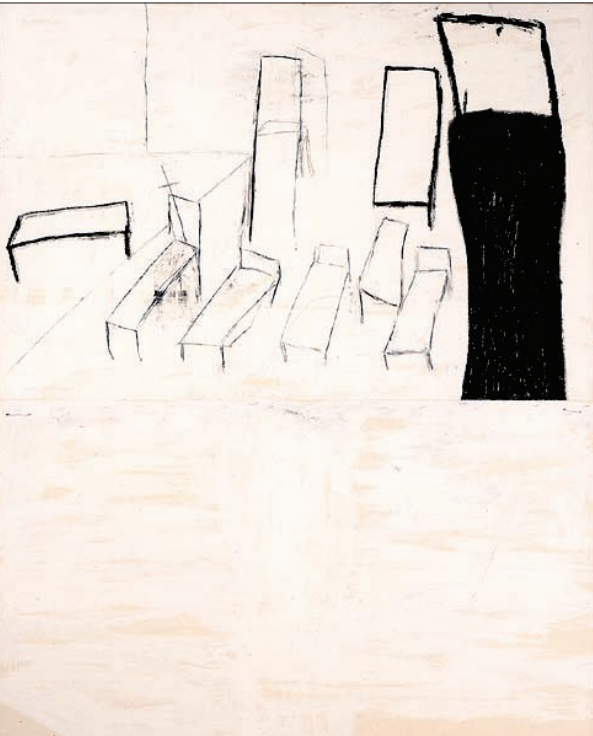
پاشکادی‌ها، ۱۹۹۰



سکوت و نان، ۱۹۸۹



اقلیدس، ۱۹۹۰



بلورن غبار، ۱۹۸۰



نگارانه در اسفند، ۱۹۹۰



آل‌ماکو، ۱۹۸۲



ریاضیات، ۲۰۰۱